

تحولات آتی ایران

آیا انقلاب ایران یک انقلاب زنانه است؟

آذر ماجدی

تیتتر سخنرانی امروز حکم يك معادله دو مجهولی را دارد: "آیا انقلاب آتی ایران يك انقلاب زنانه است؟" با طرح این سوال بلافاصله ممکن است پرسش دیگری به ذهن متبادر شود: آیا وقوع يك انقلاب در ایران محتمل است؟ یا اینکه این يك رویای خوش خیالانه است؟ بنظر من باید ابتدا بر سر خود مقوله انقلاب، اینکه آیا محتمل است، مطلوب و ضروری است، صحبت کنیم و بعد به خصلت آن، یعنی وجه دوم سوال بپردازیم.

این تر که انقلاب ایران میتواند زنانه باشد، توسط منصور حکمت مطرح شد. این بلافاصله اذهان را بخود جلب کرد و در مغزها حك شد. این مساله را منصور حکمت در سمینار "آیا کمونیسم در ایران پیروز میشود؟" عنوان کرد. صحبت از ماهیت انقلاب به این شیوه تازگی داشت. آیا به این معناست که زنان وسیعا در آن شرکت دارند؟ آیا زنان پیشاپیش انقلابند؟ آیا زنان رهبری انقلاب را بدست دارند؟ میتواند زنانه باشد، باین خاطر که انقلاب آتی را يك "انقلاب مخملی" پیش بینی میکنیم و از آنجا که زنان ظاهرا ظریف و صلح دوست هستند، پس انقلاب را با صفت زنانه توصیف میکنیم؟ یا اینکه میتواند زنانه باشد به دلیل این واقعیت است که مطالبات زنان، امر آزادی زن و جنبش آزادی زن یکی از ارکان مهم این انقلاب است؟ و انقلاب باید به اینها پاسخ بگوید و عبارتی انقلاب به میزان بالایی خصلت خود را از این آرمان و جنبش میگیرد؟ جنبشی که در طول ۲۷ سالی که جمهوری اسلامی در حاکمیت بوده است،

رشد و گسترش چشمگیری داشته است و در يك حالت کشمکش دائم با جمهوری اسلامی بوده است. اینها را باید مورد بحث و تحلیل قرار داد ولی من ابتدا به مجهول اولی میپردازم.

ضرورت، مطلوبیت و امکانپذیری انقلاب

آیا وقتی ما از مطلوبیت و ضرورت انقلاب حرف میزنیم، این يك بلند پروازی خوش خیالانه نیست، بعنوان کمونیستهایی که در عشق انقلاب هستیم؟ یا اینکه بطور واقعی و اجتناب ناپذیری خواستها و رهایی مردم از این مشقت و فلاکت و این بختکی که بر زندگیشان سایه انداخته بدون يك انقلاب تقریباً دیگر غیرممکن و یا بسیار پرمشقت بنظر میرسد؟

شاید اگر ۶-۷ سال پیش از ضرورت و مطلوبیت انقلاب برای تغییر اوضاع در ایران صحبت میکردید، این بحث بنظر بسیاری عجیب میامد و عده ای به شما چپ چپ نگاه میکردند. در زمانیکه برو بروی دو خرداد بود و بحث رفرم و اصلاحات دهان بخش وسیعی از اپوزیسیون را آب انداخته بود، بحث "گفتگوی تمدنها" افتخارات ناسیونالیستی این اپوزیسیون را قلقلک داده بود، آخوند عبا حریر پوش و عمامه کج بسر و لبخند به لب دل تمامی طیفهای ملی - اسلامی را برده بود، در آن زمان تلاش بسیاری لازم بود تا مطلوبیت و ضرورت انقلاب را برای ایجاد تغییرات اساسی و بنیادی در زندگی مردم و رهایی مردم از فقر و فلاکت و اختناق و تبعیض نشان دهیم و باثبات برسانیم. ولی امروز که دیگر اپوزیسیون پرو رژیم هم جمهوری اسلامی را اصلاح ناپذیر مینامد، زمانیکه اپوزیسیونی که آقای خاتمی یکی از قهرمانان ملی اش بود، میگوید معلوم شد که اعتقاد به اصلاحات يك توهم بیش نبوده است، امروز که مردم معترض هر روز اعتراضشان را علناً به جمهوری اسلامی اعلام میکنند، امروز صحبت از انقلاب دیگر بنظر امری بدیهی است. اکنون دیگر زحمت زیادی لازم نیست تا ثابت شود که جامعه ایران نیاز به تغییر و تحولات پایه ای، ریشه ای و اساسی دارد.

تحلیل اوضاع جامعه ایران در سطوح اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ضرورت و مطلوبیت انقلاب را آشکار میکند. بحران عمیق اقتصادی که جامعه در آن گرفتار است، جنبش وسیع سرنگونی طلبی و اعتراضی مردم که هر روز رادیکال تر میشود و مطالبات و خواستهای خود را بصورت علنی و صریح تری مطرح میکند و به صراحت هرگونه گرایش باصطلاح اصلاح طلبانه را نفی میکند و بن بست اجتماعی - فرهنگی ای که جمهوری اسلامی در آن اسیر است همه بیک سوی نشانه دارد. در زیر نگاهی به این فاکتورها میاندازیم.

اوج و گسترش جنبش اعتراضی مردم

کافیست به همین یک سال اخیر نگاه کنیم. من از ۱۰ مهر سال گذشته شروع میکنم. دلک بازی هخا را بخاطر دارید؟ قرار بود در چند فرزند هواپیما با رهبرانی از اپوزیسیون به ایران برود و دولت را تسخیر کند. همان موقع به او خندیدیم و شارلاتانیسم سیاسی او را افشاء کردیم. ولی علیرغم این واقعیت آن روز ایران صحنه تظاهرات وسیعی شد و شعارهایی رادیکال و سوسیالیستی برای اولین بار از دل یک اعتراض توده ای بصدا درآمد. "سوسیالیسم بیا خیز برای رفع تبعیض" و "سوسیالیسم امر ماست، دوی درد ماست" فصل نوبی را در رادیکالیزاسیون جنبش اعتراضی مردم و چرخش روشن جامعه به چپ و وجود یک صف بندی و پولارایزاسیون جدید در جامعه اعلام کرد. درست است که تحولات یک شبه رخ نمیدهد، بلکه در بطن جامعه در حال شکل گیری است. ولی زمانی میرسد که این تحولات به شکلی روشن بروز میکند و بیان میشود. چنین نمودهایی مراحل جدید و یا فصل جدیدی را در تحول سیاسی و اجتماعی یا فرهنگی اعلام میکنند.

جنبش دانشجویی

۱۶ آذر یک نمونه مهم دیگر از رادیکالیزاسیون و چرخش به چپ در جامعه است. این را ما اینبار در دانشگاه و در باصطلاح جنبش دانشجویی شاهد بودیم. ۱۶ آذر ۱۳۸۳ با سالهای گذشته بسیار متفاوت بود. این تفاوت را میتوان در شعارها، باندرونها، پوسترها و در استیضاح خاتمی در دانشکده فنی مشاهده کرد. چپ در این اجتماع غالب بود. پوستری در این تجمع بلند شده بود که حجاب زن را بشکل زندان نشان میداد، این پوستر را ما بارها در نشریات مان استفاده کرده بودیم، زیر پوستر هم نوشته شده بود: "آزادی زنان، آزادی همگان است" این پوستر بسیار خصلت نما بود.

همانگونه که ما چپ را در آنجا غالب دیدیم، خاتمی و رفسنجانی هم این پدیده را دیدند. با دیدن ۱۶ آذر ایندو بیاد جنبش دانشجویی سالهای ۵۷-۶۰ افتادند. اجتماع ۱۶ آذر جنبش دانشجویی چپ دوران انقلاب را برای آنها تداعی کرد. و برای آن خط و نشان کشیدند. جوانان را تهدید کردند و به آنها گفتند که از سرنوشت "پیکار" بیاموزند. این نسل که خاطره ای از آن دوره ندارد، حتی تاریخ آن دوره را نیز بخاطر اختناق بدرستی نمیداند. بنابراین این یادآوری گذشته نه برای این نسل جوان و جسور، بلکه مروری در اذهان این دو سردمدار سرکوب جنبش دانشجویی

و چپ آن دوره بود. جنبشی را که با اعدام، شکنجه و سرکوب خشن بخیال خود تارومار کرده بودند. اینها فتوحات سالهای اول پس از انقلاب را در ذهن مرور میکردند تا برای مقابله با این موج جدید جنبش چپ دانشجویی نیرو و روحیه بگیرند. غافل از اینکه آنها گرگهایی فرتوت اند در راس يك جنبش ارتجاعی در حال افول، و آنچه در مقابل چشمانشان در جریان است، تولدی دوباره از يك جنبش بالنده و دینامیک چپ است که بسیار از دور پیشین پخته تر و هشیارتر است و به گنجینه ای از تجربه، دانش، مهارت و قابلیت که جنبش کمونیستی در این ۲۷ سال کسب کرده تکیه داده است.

ذکر يك نکته ضروری است. اعتراض در دانشگاه، یا توسط دانشجویان تنها به همین محیط محدود نمیشود. دانشگاه کانون جنبش اعتراضی مردم علیه جمهوری اسلامی است. اعتراضات باصطلاح دانشجویی، صرفا به این قشر منحصر نیست، بنا به ماهیت جنبش اعتراضی عمومی در ایران و شرایط سیاسی در ایران ابعاد توده ای دارد. بقول منصور حکمت: جنبش دانشجویی "توک کوه یخ جنبش اعتراضی و توده ای است." از این رو نیز غلبه چپ بر جنبش دانشجویی در کل تصویر جنبش اعتراضی مردم مهم و تعیین کننده است.

جنبش کارگری

اعتصابات وسیع و روزمره کارگری یکی دیگر از مشخصه های مهم و تعیین کننده این دوره است. این اولین بار در تاریخ جنبش کارگری ایران است که ما شاهد این تعداد وسیع از اعتراض و اعتصاب هستیم، اعتصابات بعضا طولانی مدت. روشهایی که در برخی از این اعتصابات اتخاذ شده نیز قابل توجه و بیانگر تحولات مهمی درون جنبش کارگری است. جلب همبستگی طبقه کارگر و یا مردم شهر، شرکت همسران و خانواده در اعتراض، تلاش برای جلب حمایت از جنبش کارگری بین المللی و یا سازمانهای بین المللی، به جلوی صحنه آمدن رهبران و نمایندگان کارگران و یا همسرانشان، اینها همه جلوه های نوینی از ابراز وجود جنبش کارگری ایران است.

زمانی که از همسران صحبت میکنیم عموما به زنان اشاره داریم. این واقعیت که زنان طبقه کارگر این چنین به صحنه مبارزه اجتماعی و سیاسی قدم گذاشته اند، با شجاعت، جسارت و اعتماد به نفس جامعه، رژیم و سازمانهای بین المللی را خطاب قرار میدهند، خود یکی از پروزات رشد جنبش آزادی زن در جامعه ایران است. خود این مساله بیانگر موقعیت و

جایگاه زنان در جنبش اعتراضی و تحولات سیاسی است. در جامعه ای که دولت و نظام حاکم رسماً هرگونه حق ابراز نظر و تصمیم گیری و شرکت در زندگی اجتماعی را از زنان سلب کرده است، زنان طبقه کارگر علیرغم این مانع مهم قد علم میکنند و از حق خود دفاع میکنند. این تناقض میان ارزشها و قوانین حاکم و برخورد زنان به این ارزشها یک ویژگی مهم جامعه ایران و انقلاب آتی است.

سازمانیابی یک جنبش حول مطالبه ۴۵۰ هزار تومان حداقل دستمزد حائز اهمیت بسیار است. اگرچه شتاب این جنبش کند است ولی نقطه عطفی در جنبش کارگری است. طرح مطالبه حداقل دستمزد برای کل جامعه و به این ترتیب قرار گرفتن در پیشاپیش مبارزه عمومی علیه فقر، طبقه کارگر را به دستیابی به آن جایگاهی که باید در شرایط انقلابی در جامعه اشغال کند، نزدیک میکند. طبقه کارگر با این حرکت میروند تا بر یکی از ضعفهای مهم جنبش کارگری فائق آید. در همین راستا اعتصاب عمومی چند ساعته ای که در اعتراض به حداقل دستمزد انجام گرفت یک حرکت مهم کارگری بود.

اول ماه مه امسال کاملاً متفاوت بود. امسال طبقه کارگر توانست تا حد زیادی بعنوان یک طبقه برای خود با آگاهی روشن به منافع طبقاتی اش در روز اول ماه مه ظاهر شود. قطعنامه ها و خواستها در بسیاری از مجامع با یک نقد روشن طبقاتی نوشته شده بود. راهپیماییها در بعضی از شهرها جلوه ای از مارش طبقاتی طبقه کارگر را به نمایش میگذاشت. حرکت کارگران در استادیوم آزادی و استیضاح و استهزاء رفسنجانی و خانه کارگر بسیار خصلت نما بود.

بنظر میرسد که طبقه کارگر دارد بر نقطه ضعف اساسی تاریخی خود قائق میاید. طبقه کارگر ایران بخاطر اختناق حاکم و شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه از تشکل و رهبران شناخته شده محروم است. این یک نقطه ضعف مهم نه فقط برای طبقه کارگر، بلکه در راه قدرت یابی کمونیسم در ایران است. در یکی دو سال اخیر جنبش کارگری بتدریج دارد از این وضعیت خود را خلاص میکند. دارد اشکال جدیدی از تشکل و همبستگی کارگری را به نمایش میگذارد. موقعیت جنبش کارگری در کل جامعه در حال دگرگون شدن است.

از سوی دیگر رابطه جنبش کارگری با حزب کمونیست کارگری در سطح اجتماعی یک فاکتور قابل توجه دیگر تغییر و تحول شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه است. مبارزات و اعتراضات اخیر کارگری، از جمله کارخانه شاهو و نساجی کردستان و اخیراً شرکت واحد به شکل روشنی این رابطه اجتماعی را نشان میدهد. رابطه ای که بویژه از طریق تلویزیون کانال

جدید و رادیو انترناسیونال تجلی و تبلور یافته است.

جنبش مذهب زدائی - خلاصی فرهنگی

جنبش مذهب زدائی در جامعه ایران يك جنبش رشد یابنده است. سکولاریسم يك موضع جاافتاده در جامعه ایران است. جنبش سکولاریستی در ایران بسیار قوی است. برای بسیاری اما این يك موضع دفاعی یا حداقل است. برای این دسته مذهب زدائی از جامعه هدف اصلی است. جنبش برای مذهب زدائی از جامعه در ایران دارد رشد میکند. نسل جوان نیروی اصلی این جنبش است. ابراز نفرت از مذهب بطرق مختلف، تمسخر باورها و سنن مذهبی، عصیان علیه مظاهر مذهبی به يك وجه بارز زندگی مردم، بویژه جوانان بدل شده است.

کارناوال شام غریبان یکی از بروزات چشمگیر این جنبش مذهب زدائی است. چند صد جوان در روز عاشورا در مقابل حسینیه ای در شمال تهران جمع شدند، حجاب پرت کردند، موزیک پخش کردند ورقصدند. دختر و پسر یکدیگر را در آغوش گرفتند و شمع روشن کردند. سنت شمع مذهبی در شام غریبان را به شمع رومانتیک يك پارتی بدل کردند. در همین تجمع سردار طلایی را که در مراسم شام غریبان در آن حسینیه شرکت کرده بود به مسخره گرفتند. استیضاح شام غریبان و عاشورا در ایران زیر سلطه فرهنگ شیعه، زیر سلطه نظام اسلامی که با قمه و مسلسل اسلام را به جامعه حفته میکند جسارت بسیار طلب میکند. این حرکت نشان دهنده عطش بخشی از جامعه برای لارویی مذهب از جامعه است.

جنبش آزادی زن

جنبش آزادی زن یکی از مهم ترین جنبشهای اجتماعی - سیاسی ضد نظام حاکم در ایران است. این جنبش ظرف ۲۷ سال گذشته تغییرات مهمی را از سر گذرانده است. وسعت و گسترش جنبش آزادی زن، تعمیق خواست آزادی زن در جامعه و رادیکالیسم و سازش ناپذیری آن از ویژگیهای مهم جنبش اعتراضی علیه نظام حاکم است. این جنبش را در مقاومتهای فردی و روزمره زنان بر سر حجاب و آپارتاید جنسی، درگیری دائم با نیروهای انتظامی، سرپیچی از قوانین و احکام دولت که به اشکالی بسیار خشن اعمال میشود، و در اعتراضات جمعی، از انتشارات وسیع بر سر مساله زن، و متاسفانه باید گفت حتی در خودکشیها و خود سوزیهای زنان میتوان مشاهده کرد. نسل جوان کاملاً متفاوت با امر آزادی و استقلال و حقوق زن برخورد

میکنند. جامعه ایران از این نظر بخصوص در منطقه کاملاً منحصر بفرد است.

۸ مارس یکی از رویداد های مهم سال گذشته است. سال گذشته مهر ۸ مارس بر تمامی جامعه کوبیده شد. ۸ مارس در قالبی وسیع و اجتماعی مطرح شد. رژیم مانع برگزاری دو مراسم مهم تهران و سنندج شد. ولی علیرغم این مردم ۸ مارس را حس کردند. جامعه در این روز جنب و جوش و تلاطم داشت. به یمن تلویزیون کانال جدید این روز وسیعاً شناخته شد و اهمیت و جایگاه آن درک شد. مراسمهای کوچک و بزرگ در گوشه و کنار برگزار شد. ۸ مارس دیگر ابعاد اجتماعی پیدا کرد.

این تصویر عمومی جامعه است. این جنبه امید بخش تصویر است اما تمام آن نیست. به این تصویر باید بحران عمیق اقتصادی، اختناق سیاسی، معضلات وسیع اجتماعی، از جمله اعتیاد گسترده و نرخ بالای خودکشی را اضافه کرد. جمهوری اسلامی قادر نیست تولید را بشکل متعارف سازمان دهد. بحران بمعنای بسیار روزمره تری خصلت پایه ای و ذاتی نظام سرمایه داری تحت جمهوری اسلامی است. فقر و فلاکت جامعه را بقهقراء کشانده است. به گفته بانک مرکزی خط فقر حدود ۳۰۰ هزار تومان در ماه است. حداقل دستمزد به ۱۲۲ هزار تومان رسیده است. حدود ۸۰ درصد مردم زیر خط فقر زندگی میکنند، حدود ۶ میلیون نفر در فقر مطلق بسر میبرند، یعنی گرسنگی و بی خانمانی. ایران بالاترین رقم فروش کلیه را در جهان دارد، همچنین بالاترین رقم اعتیاد و خودکشی در میان جوانان. این ارقام آن تصویر عمومی را تاریک و سیاه میکنند.

کمی به این تصویر خیره شویم. بسیار روشن است که تغییرات جزئی، یا به اصطلاح اصلاحات قادر نیست به این معضلات، و به این جنبشها پاسخگو باشد، هرچند که اکنون بر همه روشن شده است که جمهوری اسلامی از ایجاد کوچکترین رفرمها نیز عاجز است. ما در همان ابتدای رونق جریان دو خرداد، زمانی که تمام اپوزیسیون محو پدیده دو خرداد و خاتمی، آخوند "گوچی" پوش شده بود، اعلام کردیم که جمهوری اسلامی از نوع دوم پوچ است. اصلاحات در این نظام بی معناست. و بر این واقعیت تاکید گذاشتیم که دو خرداد و جناح قدره بند لازم و ملزوم حفظ این نظام اند و هر دو برای حفظ و نجات نظام میکوشند و بدون یکی بقای جمهوری اسلامی ناممکن میشود. این حقایق اکنون دیگر بر متوهم ترین بخش اپوزیسیون رژیم هم آشکار شده است. از دفن دوخرداد صحبت میکنند، از این میگویند که از همان ابتدا باور به اصلاحات توهم بود.

این دوره سپری شده است. تغییرات پایه ای و ریشه ای در نظام موجود تنها پاسخ عملی، ممکن، مطوب و ضروری به بحران کنونی و به خواست مردم است. بحران اقتصادی، اختناق و سرکوب سیاسی و فرهنگی و اجتماعی مشخصه جامعه ایران است. نهاد مذهب در تمام جوانب زندگی مردم رخنه کرده و دخالت میکند. این نظامی است که در آن ماتیک و لاک ناخن به یک پدیده سیاسی بدل شده و موضوع جدال و جدل هر روزه زنان و رژیم است. هر یک از این مسائل کافی است تا یک نظام را نامتعادل کند و در خطر سقوط قرار دهد. جمهوری اسلامی در هر سه عرصه به مصاف طلبیده شده است. مردم از فقر و فلاکت عاصی و مستاصل اند و علیه فقر به اشکال مختلف اعتراض میکنند، در مقابل اختناق سیاسی سر بلند کرده اند و میکوشند زنجیرهای اسارت فرهنگی و مذهبی را از دست و پای خود پاره کنند. حجاب اسلامی و آپارتاید جنسی دو عرصه مهم رویارویی مردم با جمهوری اسلامی است. مردم رای به رفتن جمهوری اسلامی داده اند.

سرنگونی جمهوری اسلامی، چگونه؟

چگونه میتوان جمهوری اسلامی را برد؟ چگونه میتوان جامعه را از شر جمهوری اسلامی خلاص کرد؟ این یک سوال اساسی است. عده ای بدنبال راه حل‌های اتوییک و خیالی هستند. میخواهند از راه فرماندم جمهوری اسلامی را دک کنند. (یا ادعا میکنند که میخواهند رژیم را از این طریق ساقط کنند) این خیالی ترین راه ممکن است. اگر میشد فرماندوم گذاشت و جمهوری اسلامی را بدنبال آن از کشور جارو کرد، که دیگر اینقدر درگیری و جنگ و گریز و کشتار و قتل و عام و اعدام و شکنجه لازم نبود. جمهوری اسلامی را یک دختر بچه ۹ ساله ای که بزور بسرش حجاب میکنند هم میدانند که با زبان خوش نمیتوان از قدرت بزیر کشید. امید بستن به درون رژیم، گشتن بدنبال امامزاده ای که از درون رژیم سبز شود و معجزه کند، اتلاف وقت مردم و طولانی تر کردن دوران خشونت است. جمهوری اسلام باید برود و باید بزور آن را برد. این تنها راه است.

و این روشن است که کم مشقت ترین راه برای مردم برای رسیدن به خواسته‌هایشان انقلاب است. تمهیدات از بالا، با کوتاه کردن دست مردم، مانند کودتا حاصلش فقط دست بدست شدن رژیم است. حاصل چنین پروسه ای دستیابی مردم به آزادی و برابری، و به خواسته‌هایشان نیست. انقلاب از نقطه نظر خواستها و امیال مردم مطلوب ترین و عملی ترین راه است. به این اعتبار

است که انقلاب يك ضرورت است. ما کمونیستها از ضرورت انقلاب حرف میزنیم، چون ضرورت انقلاب را خود زندگی به ما نشان میدهد. اگر راه آسان تر و بی دردسری وجود داشت ما حتما آن را انتخاب میکردیم.

این را میگویم چون از جانب اپوزیسیون، پرو رژیم و راست پرو غرب، تلاش میشود که انقلاب را با خشونت یکی قلمداد کنند. سال گذشته بمناسبت سالگرد قیام در سمیناری در شهر لندن با تم آینده سیاسی ایران، شرکت داشتم. من از ضرورت و مطلوبیت انقلاب سخن گفتم و شرکت کنندگان دیگر مرا به خشونت طلبی محکوم کردند. پاسخ من این بود که من دارم برای سرنگونی هرچه سریعتر جمهوری اسلامی این منشاء و عامل خشونت مبارزه میکنم، این عامل فقر و فلاکتی که هر روزه دارد از مردم قربانی میگیرد، این عامل رشد وسیع تن فروشی و اعتیاد، این عامل سرکوب و تحقیر و سنگسار زنان، من خواهان سرنگونی این نظام در سریعترین زمان هستم، آنگاه من خشونت طلب میشوم؟ و کسانی که نشسته اند و چرتکه میاندازند چگونه میشود يك امامزاده درون رژیم پیدا کرد، یا طرحهای خیالی رفاندوم را مطرح میکنند و به این شکل عمر جمهوری اسلامی را طولانی تر میکنند، عمر خشونت و جنایت علیه مردم، عمر سنگسار و اعدام، عمر فقر و گرسنگی، اینها مخالف خشونت اند؟ واقعا که دنیا وارونه شده است. کسی که میخواهد يك رژیم جنایتکار و سرکوبگر را سرنگون کند خشونت طلب معرفی میشود. و این دوستانی که طی این ۲۷ سال همیشه دنبال راهی برای سازش با جمهوری اسلامی بوده اند، ضدخشونت و لطیف القب و صلح دوست اند. خنده دار است. اما بخاطر اینگونه تبلیغات است که لازم میشود مطلوبیت و ضرورت انقلاب را از زاویه مردم، از زاویه رفاه مردم، آزادی و برابری و ساختن يك دنیای بهتر توضیح داد. ساختن این دنیا از نظر ما و مردم يك امر عاجل و فوری است، امری برای همین مردم و نسل موجود.

از اینجا به مقوله امکان پذیری و عملی بودن انقلاب میرسیم. آیا وقوع يك انقلاب در شرایط حاضر در جامعه ایران عملی و ممکن است؟ در شرایط این بحران عمیق اقتصادی و سیاسی و فرهنگی که جمهوری اسلامی در آن دست و پا میزند و با وجود يك جنبش اعتراضی - سرنگونی وسیعی که در جامعه شکل گرفته است، جنبشی که روز به روز رادیکال تر میشود، و به چپ میچرخد، و با وجود يك جنبش کارگری که دارد منسجم تر میشود و برای اولین بار دارد بعنوان يك طبقه برای خود ابراز وجود میکند و پیشتاز جامعه يك خواست همگانی و مهم چون حداقل دستمزد را مطرح میکند، و همچنین با وجود يك حزب کمونیستی، انقلابی که از

محبوبیت و قدرت قابل ملاحظه ای در جامعه برخوردار است، عملی ترین و محتمل ترین شکل سرنگونی جمهوری اسلامی از طریق يك انقلاب بنظر میرسد. فقط يك انقلاب میتواند خواستها و امیال مردم را برای آزادی و برابری مادیت ببخشد. تنها در صورت وقوع يك تحول انقلابی در جامعه است که میتوان نظم کهن را واژگون کرد و نظم نوین را بر مبنای آن پایه گذاشت. پاسخ خواستهای مردم، استقرار يك جامعه آزاد و مبتنی بر برابری کامل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تنها با برقراری سوسیالیسم امکانپذیر است.

آیا شرایط برای شکل گیری و پیروزی چنین انقلابی مهیا است؟ این سوال اساسی دیگری است که باید پاسخ گیرد. انقلاب يك پدیده اجتماعی است که خارج از اراده من و شما، خارج از اراده احزاب سیاسی شکل میگیرد. شرایط سیاسی و اجتماعی در جامعه به يك نقطه جوشان میرسد و حکومت امکان حاکمیت را از دست میدهد، مردم دیگر حاکمیت را نمیپذیرند، جنبشهای اجتماعی در رشد و تلاطم قرار دارند و در يك لحظات تعیین کننده ما شکل گیری يك انقلاب را مشاهده میکنیم. احزاب سیاسی میتوانند این پروسه را تسریع کنند و روی اشکال بروز آن تاثیر بگذارند ولی به تصمیم و فراخوان احزاب انقلاب شکل نمیگیرد.

اما پیروزی و شکست يك انقلاب دقیقا به نقش احزاب سیاسی مربوط است. و نقش حزب کمونیست کارگری در اینجاست که برجسته و تعیین کننده میشود. تامین رهبری حزب بر انقلاب تنها راه پیروزی این انقلاب است. و يك تفاوت مهم میان سال ۱۳۵۷ با ۱۳۸۴ همین وجود يك حزب کمونیستی بزرگ و قوی، مجهز به يك برنامه روشن و انقلابی، سیاستهای روشن، کادرهای مجرب و دسترسی به رسانه های جمعی با پوشش میلیونی است. این تنها کلید پیروزی این انقلاب است. در سال ۵۷ چپ محبوب و قوی شد ولی تحزب نداشت، فاقد يك برنامه روشن و انقلابی بود.

چرا انقلاب زنانه؟

با طرح این سوال پاسخهای مختلفی ممکن است به ذهن متبادر شود. نقش زنان در جنبش اعتراضی کنونی، درجه فعالیت آنها، و یا جسارت و شجاعت بسیاری که از خود نشان میدهند. در عین حالیکه همه این پاسخها به واقعیات انکار ناپذیری در مورد نقش و جایگاه زنان در جنبش اعتراضی جاری و یا جنبش سرنگونی اشاره دارد، اما اینها پاسخ سوال ما نیست. زنان از نظر کمیت و از نظر درجه فعالیت و جسارت نقش کاملا برجسته ای دارند. این

واقعیت را کمابیش در کلیه اعتراضات میتوان مشاهده کرد. نکته حائز اشاره اینست که زنان در انقلاب ۵۷ نیز بسیار وسیع و فعال شرکت داشتند ولی هیچگاه انقلاب ۵۷ را با وجه زنانه اش توصیف نمیکنند. در انقلاب ۵۷ مدام می‌شنیدیم گفته میشد زنان دوش بدوش مردان در انقلاب شرکت کردند. مرد فرض بود و زن دنباله او. مرد اصل بود و زن به اعتبار مرد موقعیت و جایگاهش تعریف میشد. در جنبش کنونی هیچگاه این جمله را نخواهیم شنید، هیچگاه چنین توصیفی از جایگاه زنان نخواهیم شنید. زنان بعنوان موجودات مستقل و به اعتبار خود در این جنبش فعالند و پیشاپیش حرکت میکنند.

نکته دیگری که ممکن است طرح شود چنین است: از آنجا که در عرف و ارزشهای حاکم از زنان بعنوان سمبل عذوفت، صلح دوستی و جنگ گریزی نام برده میشود، ممکن است این تعبیر از انقلاب آتی بمعنای چیره شدن روشهای باصطلاح "خشونت گریزانه" و مصالحه جویانه در تغییر نظام برداشت شود. بعبارتی از انقلاب مخملی صحبت شود. اما این نیز پاسخ سوال ما نیست. از يك سو همانگونه که در بالا اشاره شد، راه مصالحه جویانه ای برای تغییر نظام وجود ندارد. انتظار تغییر نظام به عبارتی با زبان خوش يك خوشخیالی کوتاه نظرانه است. جمهوری اسلامی قابل اصلاح نیست، اصلاح پذیر نیست و تنها باید سرنگون شود. بعلاوه، تا آنجا که به زنان بطور اخص برمیگردد، هر که میخواهد این روشها را به زنان نسبت دهد، مختار است، ولی زنان در ایران خیلی روشن اعلام کرده اند که سر سازش ندارند، سر کوتاه آمدن ندارند، و آزادی و برابری میخواهند. مخملی یا غیر زنان به کمتر از آزادی و برابری رضایت نمیدهند. بخصوص نسل جوان مصرانه خواهان آزادی کامل زن است.

انقلاب آتی ایران زنانه است چون جنبش آزادی زن و مطالبات زنان نقش و جایگاه بسیار مهم و تعیین کننده ای در این انقلاب داراست. در هر اعتراض و تجمعی در سالهای اخیر خواست آزادی زن، برابری زن و مرد، رفع آپارتاید جنسی و لغو پوشش اجباری، یعنی حجاب بنوعی مطرح شده است. این خواست فقط از جانب زنان طرح نمیشود، اینها خواستهایی همگانی هستند و زن و مرد بر این خواستها پای میفشرند.

در ایران يك جنبش وسیع آزادی زن وجود دارد. این جنبش در شرایط اختناق نمیتواند با رهبران علنی و متشکل و سازمانیافته عرض اندام کند. آنگونه که فرضاً در دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی در غرب وجود داشت. ولی بروزات این جنبش را به اشکال مختلفی میتوان بازشناخت. طرح شعارهای آزادی زن و مطالبات زنان که در هر تجمع و اعتراضی دیده میشود يك بروز مهم

آنست. مقاومت‌های وسیع و روزمره در مقابل حجاب و درگیر شدن با نیروهای انتظامی بخاطر حجاب و این واقعیت که رژیم مجبور است مدام بر سر رعایت حجاب، بی‌حجابی و بدحجابی هشدار و اولتیماتوم دهد، يك فاکتور مهم دیگر است.

این مقاومتها عموماً فردی است. چرا که امکان تشکل و سازمانیابی بسیار محدود است. ولی در این مقاومت‌های فردی يك الگوی مشابه وجود دارد که بیانگر يك روحیه و روانشناسی عمومی است. راستش با کمال تأسف باید گفت که حتی خودکشیها و خودسوزیهای وسیع میان زنان جوان، حکم مقاومتها و اعتراضات فردی به وضعیت موجود است. مقاومت درمقابل تحمیلات جامعه، حکومت و خانواده. يك نکته بسیار جالب و شگفت‌انگیز در زمینه مقاومت زنان، حضور وسیع زنان در مراکز آموزشی است. در کشوری که قوانین آن این چنین زن ستیزاند، زن حکم شهروند درجه سوم را دارد، این چنین تعرض دائمی به زنان سازمان یافته میشود، زنان ۶۰ درصد ورودیهای دانشگاه را تشکیل میدهند. این شگفت‌انگیز نیست؟ چگونه نظام میتواند این نسل زنان را خانه نشین کند، از جامعه خارج کند؟ امکان ندارد. نسل جوان ایران مشخصات متفاوتی دارد. آمده است تا حق خود را بگیرد. و در راس خواستها و امیالش آزادی و برابری زن و مرد نقش بسته است.

تحولات آتی و کمونیسم کارگری

جامعه بطور روزافزونی پولاریزه میشود. افق و چشم انداز چپ بعنوان تنها افق معتبر که تحولات بنیادی را مد نظر دارد و "نه" مردم به جمهوری اسلامی و نظام حاکم را نمایندگی میکند دارد در جامعه تفوق پیدا میکند. و این چپ در دوره حاضر در اذهان عمومی جامعه، از دید عموم، با کمونیسم کارگری تداعی میشود. کمونیسم کارگری برای جنبشهای فعال و تشکیل دهنده جنبش سرنگونی پاسخهای روشن و رادیکال ارائه میدهد. پاسخ روشن و ریشه ای به امیال و خواستهای جنبش کارگری، جنبش مذهب ستیزی و خلاصی فرهنگی و جنبش آزادی زن. نه تنها در برنامه و شعارها و مطالبات، بلکه در روش مبارزه و در سازش ناپذیری با نظام حاکم. رشد جنبش سرنگونی و رادیکالیزه شدن آنچه در سطح نظری و چه در عمل با جنبش کمونیسم کارگری خوانایی و مطابقت دارد. از اینرو در لحظات تعیین کننده کمونیسم کارگری کاملاً از این شانس و امکان برخوردار است که به افق و چشم انداز حاکم بر این جنبش بدل شود. وجه "زنانه" برجسته انقلاب آتی به روشنی يك نقطه مثبت در جهت این حاکمیت است.

اپوزیسیون راست از پاسخگویی به این تمایلات و امیال عاجز است. چه در عرصه اقتصادی قادر نخواهد بود که پاسخی به فقر و فلاکت حاکم بدهد و باعتراف رهبران از کارگران خواهد خواست تا "برای ۳۰ سال بیش از آنچه میخواهند کار کنند و کمتر از آنچه میخواهند دستمزد بگیرند"، در زمینه مذهب ستیزی و در رابطه با جنبش آزادی زن نیز این جریان کاملاً عاجز و درمانده است. به این ترتیب گوی در میدان حزب کمونیست کارگری است، تا بر ضعف هایش فائق آید و موفق شود تا افق کمونیسم کارگری را بر جنبش سرنگونی حاکم کند و در راس انقلاب آتی، جامعه ایران را از برزخ جمهوری اسلامی سرمایه به جمهوری سوسیالیستی، به یک دنیای بهتر و جامعه ای آزاد و برابر رهنمون شود.

این مقاله بر مبنای سخنرانی نویسنده در تورنتو، کانادا، در آوریل ۲۰۰۵ تنظیم و به روز شده است.